

گسستها و پیوندهای حقوق بشری اروپا، خاورمیانه و ایران

مهدی ذاکریان*

دیباچه

کمتر کسی است که فرانسه را دیده باشد و با شعار «آزادی، برابری، برادری» در آن کشور روبه‌رو نشده باشد. اکنون این شعار مرزهای فرانسه را پشت سر گذاشته و سراسر اروپا را فرا گرفته است. رسالت انقلابی که ناپلئون با برنامه‌های دقیق نظامی خویش تلاش داشت تا به سراسر اروپا گسترش دهد، ژان مونه با برنامه جامعه ذغال و فولاد اروپا که منجر به اتحادیه اروپای کنونی شد^۱ در قرن بیستم به انجام رسانید و امروزه در هزاره جدید به واسطه همان برنامه اقتصادی-تکنیکی، شعار «آزادی، برابری و برادری» سراسر اروپا را فرا گرفته است.

ناپلئون بناپارت و ژان مونه هر دو سروری و برتری آرمانهای انقلابی و ایدئولوژیک فتح باستیل و انقلاب فرانسه را در سر داشتند؛ اما ناپلئون شکست خورد و تبعید شد ولی ژان مونه به پدر اروپا لقب یافت.^۲ تفاوت ناپلئون و مونه در این است که ژان مونه آرمانهای والا و ایدئولوژیک را با منطق زندگی امروزی اروپا عجین ساخت و ناپلئون شعارهای انقلاب فرانسه را با رویاهای خیالی بناپارتیسمی پیوند زد که به مذاق شهروندان اروپا خوش نیامد. دانش روابط بین‌الملل همواره نشان داده است که قدرت نرم (Soft Power) از پایداری و ماندگاری بیشتری در مقایسه با قدرت سخت (Hard Power) برخوردار

* دکتر مهدی ذاکریان، پژوهشگر ارشد، مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه و استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد

اسلامی واحد علوم و تحقیقات است (zakerian@isj.ir)

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال چهارم، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۶، صص ۶۹-۷۸

است.^۲ آنها که به جای سلاح و جنگ‌افزار راه اقتصاد، ادب و فرهنگ را پیشه کردند توفیق بیشتری در سروری بر جهان یافتند و تجربه ناپلئون و مونه نیز چیزی جز این نیست.

اکنون، خط مشی خاورمیانه ای اتحادیه اروپا در موضوع حقوق بشر همین راه را می‌پیماید. شاید پیشنهادهای اتحادیه اروپا برای گفت‌وگوهای حقوق بشری در نزد حاکمان خاورمیانه خنده‌دار باشد. ولی اروپایی‌ها می‌دانند که ماندگاری این شیوه در گسترش و صدور هنجارهای حقوق بشری مد نظر آنها با تعریف ویژه آنها بسیار کم‌هزینه‌تر و سهل‌الوصول‌تر است. تجربه ژان مونه در پایه‌گذاری اروپای واحد مؤید همین فرضیه است. هنگامی که ژان مونه جامعه ذغال و فولاد اروپا را طراحی می‌کرد، کمتر کسی فکر می‌کرد که این طرح و این سازمان اقتصادی به بزرگ‌ترین نظام اقتصادی، بازرگانی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی دنیا تبدیل شود. اما همان طرح محدود، امروزه از اتحادیه اروپا یک بازیگر گروهی (Collective Actor) در روابط بین‌الملل ساخته است. اکنون اتحادیه اروپا با ۲۷ کشور عضو، ۴۸۷ میلیون جمعیت و ۱۱/۷۳۶ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی یک بازیگر مهم در روابط بین‌الملل است.^۳ این اتحادیه به شیوه‌ای ویژه، موضوع حقوق بشر را در مسائل خاورمیانه دنبال می‌کند؛ زیرا خاورمیانه از منظر آمریکا با سیاستهای سخت‌افزاری پیوند خورده و توان اتحادیه اروپا در منطقه خاورمیانه تنها در اندازه دنبال کردن موضوع دموکراسی، انتخابات آزاد و مسائل زنان است.

خاورمیانه اروپایی

اتحادیه اروپا نه تنها سازوکارهای حقوق بشری ویژه‌ای را در درون خود پیش‌بینی کرده و دنبال می‌کند، بلکه موضوع حقوق بشر را به روابط بازرگانی و سیاسی خود با دیگر کشورها نیز پیوند زده است.^۴ بسیار آشکار است که این، نه از سر عشق به شهروندان دیگر کشورها بلکه از نهاد و مقام به اصطلاح مربی‌گری و الگوگری آنها است که به ما بیاموزند دموکراسی چیست و حقوق بشر یعنی چه (!!!) و همین نکته است که موجب رنجش بسیاری از دوستداران حقوق بشر مسلمان می‌شود.

تردیدی نیست که خاورمیانه کانون توجه اتحادیه اروپا است. این موضوع برگرفته از منابع فراوان انرژی و بازار بزرگ دادوستد جهانی است که خاورمیانه دارد. خاورمیانه کانون گفت‌وگوهای فرهنگی است. سه دین بزرگ جهان از این منطقه برخاسته‌اند و هیچ تحولی در نظام بین‌الملل نیست

که در این منطقه ریشه نداشته باشد. با این همه در زمینه حقوق بشر، کشورهای خاورمیانه به واسطه دو ویژگی از پیشرفت در حقوق بشر درمانده اند. نخست حاکمیت سیاسی و دوم فرهنگ سیاسی کشورهای خاورمیانه ویژگی‌هایی هستند که گسست عمیقی میان خاورمیانه و حقوق بشر پدید آورده اند.^۶ اتحادیه اروپا هم در پی این موضوع به مانند سایر نقاط دنیا موضوع حقوق بشر را در این منطقه دنبال می‌کند. به ادعای اتحادیه اروپا؛ روابط بازرگانی، سیاسی و فرهنگی کشورهای عضو اتحادیه با کشورهای منطقه بی‌تأثیر از موضوع حقوق بشر نیست. با این حال، نگاه اتحادیه به حقوق بشر در این منطقه تا آنجا جدی است که اصل سود بازرگانی آسیب نبیند. این یعنی اینکه ماگنا کارتای اروپا تا جایی پیش می‌رود که سیاست، اقتصاد و بازرگانی اروپا صدمه نبیند.

رویکرد اروپایی‌ها به حقوق بشر در خاورمیانه برگرفته از رسالت تاریخی و انقلابی است که آنها برای خود قایل می‌شوند و این رسالت گاه آن قدر جدی می‌شود که ماهیتی ایدئولوژیک گرفته و به عنوان اصول و بنیادهای یک باور عمل می‌کند. در چنین وضعیتی چاپ برخی از کتابها ممنوع می‌شود و بر سر کردن تکه پارچه‌ای به نام روسری همانند آسیب‌رسانی به آزادی دیگران تلقی می‌شود.^۷ اگرچه این رسالت ایدئولوژیک در درون مرزهای اتحادیه ماهیتی کاملاً بنیادی و غیرقابل انحراف به خود می‌گیرد اما با این حال، اروپا در موضوع حقوق بشر خاورمیانه تا آنجا پیش می‌رود که نظم حقوق بشری منطقه سبب ساز هزینه‌های اقتصادی و سیاسی برای اتحادیه نشود. کشورهای این منطقه با اینکه نیمی از ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارند ولی میانگین نرخ بیکاری در این منطقه ۵۱ درصد و از هر ۵ نفر جمعیت خاورمیانه یک نفر با درآمد زیر ۲ دلار زندگی می‌کند.^۸ با این همه اتحادیه اروپا در این زمینه بسیار آرام است و تنها به هشدارهای کوتاهی در زمینه حقوق مدنی و سیاسی (و نه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) بسنده می‌کند. در این زمینه نمونه‌های فراوانی به عنوان گواه این سناریو وجود دارند. نوع نگرش اتحادیه به شورای همکاری خلیج فارس و موضوع درگیریهای اعراب و اسرائیل بر همین مناسبت.

ترکیه نمونه دیگری است که بیانگر برتری نگرش سیاسی به نگرش حقوقی است. این کشور به رغم انجام اصلاحات حقوق بشری به دلیل نگرش ویژه به موضوع قبرس از پذیرش در اتحادیه اروپا باز ماند و اردوغان بر پایه فهم همین موضوع تلاش کرد تا نگرش سیاسی ترکیه در موضوع قبرس

را با موضوع اصلاحات و رعایت استانداردهای اتحادیه هماهنگ کند. راهی که پیش کسوتان سکولار اردوغان نتوانستند به سرانجام برسانند، وی با شناخت آگاهانه و نگاه تیزبینانه خود به سرانجام رسانید و اروپا را واداشت تا موضوع عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را جدی بگیرد.

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که همه کشورها و بازیگران بین‌المللی، موضوع حقوق بشر را به عنوان یک دستاویز برای دستیابی به منافع ملی خود می‌بینند. در این بازی، آنهایی موفق هستند که واقعاً به باورهای خود ایمان داشته باشند و برای دستیابی به آن باورها بهترین و کم‌هزینه‌ترین شیوه و روش را بپذیرند. موضوع حقوق بشر در خاورمیانه و نگاه اتحادیه اروپا به آن چیزی جز یک بازی سیاسی بیش نیست. اتحادیه اروپا در وضعیت کنونی خود به عنوان یک بازیگر درجه دو هیچ‌گاه حقوق بشر را بر امنیت، سیاست و اقتصاد برتری نمی‌دهد. حتی اگر اتحادیه اروپا به هژمون یا هم‌تراز یک هژمون تبدیل شود برای حقوق یک شهروند خاورمیانه‌ای از اقتصاد و سیاست خود هزینه نخواهد کرد. تجربه روابط دوستانه اروپایی‌ها با شاه در گذشته و همکاری نزدیک آنها با اسرائیل، اردن، شیخ‌نشینهای خلیج فارس و کشورهای اقتدارگرای شمال آفریقا چیزی جز این نیست. اروپا تنها در همین دهه های کنونی است که خواهان حقوق بشر، چند جانبه گرایی، دیپلماسی، قانون گرایی، گفت‌وگو و هنجار گرایی در آمد و شدهای بین المللی شده است و گرنه پیشینه استعماری اروپا، تاریخی آکنده از استعمار و یکجانبه گرایی است.^۱

با این وجود، اتحادیه تلاش کرده است چهره‌ای در خور و شایسته از خود در موضوع حقوق بشر ارایه دهد. دغدغه اتحادیه در حفظ این چهره سبب شده است تا این اتحادیه، حکومت خوب و پشتیبانی از حقوق بشر را به عنوان یک بخش جدا نشدنی از خط مشیهای بین المللی خود قرار دهد و اصرار ورزد که پیمان نامه های بازرگانی و سیاسی اتحادیه با دیگر کشورها در بر گیرنده شرط حقوق بشر نیز هست.^۱ ضمن اینکه اتحادیه اروپا در پیش‌نویسهای قطع‌نامه‌های حقوق بشری سازمان ملل متحد علیه کشورهایی که مورد غضب آمریکا قرار گرفته‌اند پیشگام است. اما روی دیگر سکه آن جا است که همین اتحادیه همواره روابط بازرگانی، سیاسی و اقتصادی خود را با همان‌ها حفظ کرده است. از آن بدتر روابط دوستانه و گاه در اندازه ائتلاف و اتحاد کشورهای اتحادیه اروپا با کشورهای مستبد اما دوست این منطقه با اتحادیه اروپا است. این یعنی اینکه اتحادیه تنها مدعی آرمانهای ایدئولوژیک

شهروندان اروپایی در نظام بین الملل است.

تعریف اتحادیه اروپا در این راستا «دعوت» دیگران به دموکراسی و حقوق بشر است و بس. در این زمینه، اتحادیه اروپا گفت و گوهایی را با ترکیه، ایران، شورای همکاری خلیج فارس و دیگران انجام داده است. متخصصین روابط بین الملل و فعالان حقوق بشر می دانند که چگونه حقوق بشر در جریان چانه زنی های دیپلماتیک^(۱) سبب ساز گرفتن امتیازهای ویژه بازیگر الف از بازیگر ب می شود:

A discuss with B to achieve C

هیچ گاه در جریان چانه زنی های بازیگران الف (A) و ب (B)، ج (C) برابر با حقوق بشر نبوده

است:

$A * B = C \# HR$ و اتحادیه اروپا نیز در این زمینه جز این رفتار نکرده است.

ایران و اتحادیه اروپا

از میان کشورهای خاورمیانه، ایران باید در این موضوع هوشیاری ویژه ای به خرج دهد. شأن ایران بسیار فراتر از آن است که موضوع چالشها و دستاوردهای حقوق بشری کشور به معاملات دیپلماتیک بینجامد. اتحادیه اروپا با بهره گیری از روش سیاستهای نرم افزاری خواهان دستیابی به نتیجه های بزرگ است. جوزف نای به درستی به این موضوع اشاره کرده که تأثیر قدرت نرم به مراتب بیشتر از قدرت سخت است و اروپایی ها بر خلاف آمریکایی ها که قدرت سخت را دنبال می کنند در پی قدرت نرم هستند.

اروپا تاکنون چندین گونه گفت و گو با کشورهای اسلامی و خاورمیانه ای داشته است. اتحادیه اروپا در این زمینه تاکنون چهار دور گفت و گوهای حقوق بشری با ایران برگزار کرده است.^(۲) ایران همواره با دقت و با علاقه در گفت و گوهای حقوق بشری مشارکت کرده اما اصرار داشته است که حقوق بشر در تعریف ایران بر پایه ارزشهای ملی و بومی است. این رویه درستی است که ایران به آن تأکید می کند. اینکه ایران آماده شنیدن هر صدایی درباره حقوق بشر است، ارزشمند و قابل تقدیر است. اما اروپایی ها هم باید بدانند که معلم و آموزگار ما در موضوع حقوق بشر نیستند. چرا و به کدامین دلیل شماری از باختر نشینان سخنان احمدی نژاد را به سخره می گیرند که: «ایران هم خواهان بیان

دیدگاه‌های خویش در باره حقوق بشر و نقد کشورهای شما است.^{۱۲} این حق هر فرد، مقام، کشور و دولتی است که خواهان شنیدن و گفتن باشد ولی اروپایی‌ها زبان و صدای رسایی برای گفتن دارند و گوش باریکی برای شنیدن.

پیشرفت حقوق بشر در ایران وابسته به خواست و تمایل ایرانیان به حقوق بشر است. ایرانی‌ها دستاوردهای بومی ارزنده‌ای در زمینه حقوق بشر داشته‌اند. موضوع فلسفه و چیستی حقوق زنان، حقوق کودک، آزادیهای سیاسی و مدنی هم اکنون در ایران غیر قابل انکار است. با این همه نمی‌توان از گسستهای ایران با بسیاری از هنجارهای جهانی حقوق بشر چشم پوشید. ایران عضوی از جامعه جهانی است و طبیعی است که پذیرش استانداردهای جهانی حقوق بشر از نگاه جامعه بین‌المللی بسیار مهم و حساس باشد. با این وجود، این خود ایران است که باید تصمیم نهایی در نهادینه‌سازی هنجارهای حقوق بشر جهانی را بگیرد و نه اتحادیه اروپا. کمی با خود رو راست باشیم. مشکل ما در موضوع حقوق بشر نه از ستیز با همه هنجارهای حقوق بشر بلکه در خواست این ملت، تاریخ این کشور، روحیه ایرانی و اجراء پیاده‌سازی و هماهنگی با آنها است. به ویژه اینکه یکی از چالش‌های جدی ما، برخی از افراد و نهادهایی هستند که هیچ اعتقادی به حقوق بشر ندارند و آن را به مجموعه نظام نسبت می‌دهند. آنها که بر این باورند که هنجارهای جهانی حقوق بشر هیچ ارزشی ندارد و خواهان پوشش دادن این باور به سراسر جامعه ایرانی هستند، همان ضربه‌ای را به منافع ملی ایران وارد می‌آورند که دشمنان این کشور و ملت می‌کنند. این درست نیست که تنها طیف اندکی در موضوع هنجارهای جهانی حقوق بشر تصمیم بگیرند، چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح ملی.

وانگهی سیاستها و برنامه‌های اتحادیه در موضوع حقوق بشر ایران نوسانی است میان ایدئولوژی و منافع ملی. آنها در برهه‌های کوتاهی به مانند توماس آکویناس قدیسند و در مدارهای کلان از آموزگار سیاست خویش (ماکیاولی) بهره می‌گیرند. دودلی‌های اروپا میان ایدئولوژی و منافع ملی برای همگان روشن است. اگر چه غرور اروپا در پیشرفتهای حقوق بشری ستودنی است، ولی همانها باید از پیشینه سیاه و دوگانگی رفتاری خویش شرمسار باشند. حتی امروز نیز آنها کارنامه روشنی ندارند. آنگاه که شماری از شهروندان و جوانان این مرز و بوم به رغم بهره‌مندی از دانش تخصصی، آرامش بیشتری را در قالب پناهندگی در خاک چنین کشورهایی می‌جستند، دچار چه گونه رفتارهای تحقیر آمیزی

که نگریدند. گذشته و اکنون اروپا در رویارویی با پناهندگان و حقوق آنها اگر نگوئیم بدتر، دست کم بهتر از دیگر کشورها نیست. ادعای اروپا در جلو بودن استانداردهای حقوق بشر در درون اتحادیه اروپا و پشتیبانی از فعالان حقوق بشر در کشورهای جنوب نیز محل تردید است. دست کم این نکته روشنی است که ایرانیان مورد پشتیبانی آنها کسانی نیستند جز آنهایی که در گذشته ایران را به خروج از پیمان نامه های حقوق بشری و حتی خروج از سازمان ملل متحد فرا می خواندند، ولی همانها امروزه مدعیان درجه یک حقوق بشر این کشور شده اند و اروپا و آمریکا نیز به آنها پاداش می دهند.

دستاورد

موضوع حقوق بشر متعلق به کل جامعه بشری است. هنجارهای حقوق بشر هم در سطح نظام بین الملل و هم در سطح ملی باید به تصویب کشورها و ملت ها برسد. هنجارهای حقوق بشر هنگامی جهانی اند که هم افکار عمومی ملی و هم افکار عمومی جهانی پذیرای آنها باشد. در ایران نیز تصمیم گیرندگان اصلی در موضوع هنجارهای حقوق بشر باید افکار عمومی ایران باشد. در این موضوع، انعکاس افکار عمومی از طریق مشارکت های آزاد و مدنی مانند انتخابات مجلس، شوراها، رسانه ها، ریاست جمهوری و نظایر آن امکان پذیر است.

ایران برای ارائه چهره های خوب و یا حتی هموردی با دیگر بازیگران بین المللی در موضوع حقوق بشر نیازمند نیروهای اندیشمند و وطن پرست است. اکنون ایران ما به مانند سالهای پس از جنگ جهانی دوم فرانسه ۱۹۴۵-۱۹۵۵ است. ایران امروز ما به مانند آن دوران فرانسه نیازمند کسانی مانند ژان مونه و روبرت شومان است. اندیشمندی به نام ژان مونه که با طراحی های علمی خود به روش بهره گیری از قدرت نرم ایران را به بازیگری مطرح در نظام بین الملل تبدیل کند و وزیر خارجه ای به نام روبر شومان که با مهارت های حرفه ای و دیپلماتیک خود توان اجرا و عملیاتی کردن اندیشه های والا و ارزشمند مونه را داشته باشد. موضع حقوق بشری اروپا در خاورمیانه هرچه که باشد؛ ایران نیازمند مغزی پویا و بازویی توانمند است. بسترهای دستیابی به این توان زدودن فضای مسموم و مسموم کننده ریا و نفاق است که بر دستگاه های سیاسی، علمی و تصمیم گیری کشور سایه افکنده است. در غیر این صورت بایستی هر آینه در انتظار مرگ و دفن باورها و ارزش های ملی و دینی ایران زمین باشیم.

جالب اینکه هنجارهای دموکراتیک و حقوق بشری باخترازمین میخ‌های آغازین خود را در خانه‌های دشمنان دیروزی حقوق بشر کوبیده است و از همان بیوت، خیمه‌داران دموکراسی و مدنیت برخاسته‌اند. مدعیان دو آتشفای که گاه از رفتار و کردار آنها چنین بر می‌آید که حقوق بشر را دستاویزی برای دست‌یابی به قدرت قرار داده‌اند. □

پی‌نوشتها:

۱. سنگ بنای اتحادیه اروپا به اعلامیه روبر شویمان Robert Schuman وزیر امور خارجه فرانسه در ۹ مه ۱۹۵۰ در طرح مشترک برای ذغال و فولاد برمی گردد که ژان مونه Jean Monnet مبتکر و طراح آن بود. به واسطه این طرح، جامعه ذغال و فولاد اروپا در ۱۸ آوریل ۱۹۵۱ با ۶ کشور راه اندازی شد. سپس جامعه اقتصادی اروپا و جامعه انرژی اتمی اروپا در ۲۵ مارس ۱۹۵۷ راه اندازی شدند. آنگاه در سال ۱۹۶۷ این سه جامعه در یکدیگر ادغام و به بازار مشترک اروپا و سپس جامعه اروپا European Community تبدیل شدند. از یکم ژانویه ۱۹۹۴ نیز جامعه اروپا (بر پایه پیش بینی پیمان ماستریخت) به اتحادیه اروپا European Union تبدیل شد. هم اکنون به پاس احترام و زحمات ژان مونه، وی را پدر اتحادیه اروپا می‌نامند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به: مهدی ذاکریان، "فرآیند اتحاد اروپا"، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۸، صص ۱۰۵-۸۷.
2. Klaus Dieter Borchardt, *L'unification europeenne*, Luxembourg: Documentaion europeenne, 2005, p. 5.
3. Joseph S. Nye, "Limits of American Power," *Political Sciences Quarterly*, Vol. 117, No. 4, Winter 2002-3, p. 552.
4. *Foreign Policy (EU Focus)*, November-December 2005, pp. 11-25.
5. Felix Neugart, "The Future of Europeans Policies in the Middle East after the Iraq War," Discussion Paper Presented by the Bertelsmann Group for Policy Research, Munich: 10th-12th 2003, p. 13.
۶. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به: مهدی ذاکریان، *خاورمیانه و حقوق بشر*، تهران: مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۲.
7. Jean Francois Leguil Bayart, *L'entretien sur laicite francaise*, Paris: CERI, juillet 2005.
8. Mahmood Monshipouri, "The Bush Doctrine and Democracy Promotion in the Middle East," Monograph, April 2006, p. 7.
۹. بنگرید به نوشتار کی گان در:
David Held, Mathia Koenig-Archiabugi, *American Power in the Twenty First Century*, Cambridge: Polity Press, 2004, p. 149.
10. Vaughne Miler, *The Human Rights Clause in the EU's External Agreements*, 16 april 2004, p. 9.
۱۱. چهارمین دور گفت و گوهای حقوق بشری در روزهای ۲۵ و ۲۶ خرداد ۱۳۸۳ در تهران برگزار شد. موضوعات در نظر گرفته شده برای این دور از گفت و گوها پیرامون دو موضوع متمرکز گردید:
۱. نحوه اجرای عدالت در سیستم قضایی (Administration of Justice) ۲. تقویت همکاری و همبستگی بین المللی

در زمینه حقوق بشر

(The Enhancement of International Cooperation and Solidarity in the field of Human Rights)

- Administration of Justice and Promotion of International Cooperation and Solidarity in the Field of Human Rights, Coponhagen: Danish Institute for Human Rights, 2004.

۱۲. بنگرید به سخنان رئیس جمهور در مراسم ۲۲ بهمن ۱۳۸۴. روزنامه اطلاعات، ۲۳ بهمن ۱۳۸۴.